

گام زدن بر یخ‌های نازک

تراژدی در چهار پرده

غلامحسین دولت‌آبادی / آراز بارسقیان



۱۳۹۱

سرشناسه	دولت‌آبادی، غلامحسین، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	گام زدن بر یخهای نازک: تراژدی در چهار پرده / غلامحسین دولت‌آبادی، آراز
بارسقیان	
مشخصات نشر	تهران: افراز، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	۲۷۶ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۳-۸۱۳-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴
شناسه افزوده	بارسقیان، آراز، ۱۳۶۳ -
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۱۲ گ/۶۸ و PIRA۰۴۷
رده‌بندی دیویی	۸۵۲/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۷۲۳۱۱۸



انتشارات افراز

ناشر برگزیده‌ی تئاتر و ادبیات نمایشی

دفتر مرکزی: خیابان فلسطین جنوبی، خیابان وحید نظری، بن‌بست افشار، پلاک ۱، واحد ۵

تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵

مرکز پخش: ۶۶۹۷۷۱۶۶

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

گام‌زدن بر سرخ‌های نازک

غلامحسین دولت‌آبادی / آراز بارسقیان

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱

طراحی جلد و آرایش صفحات: باسین محمدی / آراز

لیتوگرافی / چاپ / صحافی: ترنج / تصویر / بک‌کاور

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله،

چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، و صدا نیست.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

هرگونه برداشت و اجرای دانشجویی چه در قالب کارهای کلاسی، چه اجراهای دانشگاهی، برای

دانشجویان و اساتید آزاد است. اجرای بخش، قسمت و یا حتی برداشت‌های آزاد از متن برای افراد

حرفه‌ای تنها با هماهنگی و آگاهی مؤلفان میسر است.

رسم‌الخط این کتاب با نظر نویسندگان تنظیم شده و التزاماً مطابق بر رسم‌الخط انتشارات افراز نیست.

به مادرم

پدرم

و

زهره، همسر و همسفر دشواری‌هایم

- غلامحسین

برای میترا و سروژ که هر روزشان را عاشقانه‌تر از روز قبل می‌گذرانند

- آراز

قدر دانی ها

از زهرا قربان خانلو، رویا امینان، مینا رحمتی، سحر قربان خانلو، سارا فلاح و
جواد پورحیدری به خاطر همراهی و خوانش لحظه به لحظه ی متن در هنگام
نگارش و گوش زده های به موقع شان متشکریم.
از محمدرضا آریان فر، هادی قربان، حسین دولت آبادی، فرید قدمی،
رامتین شهبازی، حامد اسماعیلیون، آیدا مرادی آهنی، فریبا معزی و اعظم
کیان افراز به خاطر نظرات و خوانش بهایی متن سپاس گزاریم.

یادداشت نویسندگان

به قول پتر بروک در زندگی هر «روزه» اگر یک خیال است، اما در تناثر «اگر» یک آزمون است. پس وقتی می‌خواهید دست به این آزمون بزنید مهم نیست از کجا شروع می‌کنید، مهم نیست اگر یک شب بهاری دو نفری در پارک بنشینید و به مرد تنهایی فکر کنید که چمدان به دست از یک سفر دراز به کشور بازگشته است. چون آن جاست که دارید با یک خیال زندگی می‌کنید، اما وقتی مهم می‌شود که تصمیم می‌گیرید این خیال را به آزمون تبدیل کنید.

به قول بروک در زندگی هر روزه «اگر» یک گریز است، اما در تناثر «اگر» حقیقت است. پس وقتی می‌خواهید گریزی از زندگی هر روزه داشته باشید سعی می‌کنید برای مرد چمدان به دست تا یک زندگی حقیقی بسازید. اگر هایتان را به دل چیزی می‌برید که سال‌ها با عشق به آن اندیشیده‌اید و منتظر لحظه‌ای مناسبی هستید تا آن را به بهترین شکل ممکن تبدیل به یک حقیقت کنید.

بروک می‌گوید هنگامی که ترغیب می‌شویم این حقیقت را باور کنیم، آن وقت تناثر و زندگی یکی است. پس سعی می‌کنید برای آدمی که به او فکر کرده‌اید یک زندگی بیافرینید، در سفرش با او همراه شوید و هر چه را که می‌بیند، ببینید و لمس کنید. بگذارید با شما تجربه کند، بگذارید با شما

زندگی کند. وقتی به خودتان می‌آیید می‌بینید که او دیگر تنها نیست، اوست در کنار سایرینی که شما از دل اگرهای خیالی روزانه گرفته‌اید و سعی کرده‌اید به یک «اگر» حقیقی تبدیلش کنید.

بروک تأکید می‌کند این ماه برای عالی است. کاری سخت می‌نماید. هر روز صبح ساعت مشخصی از خواب بیدار می‌شوید، در ساعت مشخصی به کار مشغول می‌شوید و به خودتان که می‌آیید می‌بینید ماه‌های متوالی دارید این روند را ادامه می‌دهید. نمایش سختی کارتان با زندگی هر روزهی شما و تجربیات لحظه به لحظه‌تان عجین شده و همیشه سعی می‌کنید سختی درک نکردن متقابل همدیگر را عوض این‌که تبدیل به یک «اگر» ناگزیر در زندگی کنید، تبدیل به «اگر» حقیقی در دل نوشته‌ای که باید پیش برود بکنید.

بروک ادامه می‌دهد نمایش به کار زیاد نیاز دارد. اما هنگامی که کار را همچون نمایش تجربه می‌کنیم آن وقت دیگر کار نیست و وقتی به خودتان می‌آیید می‌بینید نمایشی هر روزه را تجربه کرده‌اید. هر روز بازی‌اش کرده‌اید. هر روز با شما همراه بوده و به تمام جاهایی که شما سفر کرده‌اید، سفر کرده و بهترین همراه و هم‌پای سفرهایتان بوده و آن وقت متوجه می‌شوید چقدر پتر بروک درست گفت که «نمایش، نمایش است».

امیدواریم از خواندن متن لذت ببرید.

غلامحسین دولت‌آبادی / آراز بارسقیان

اشاره

گام زدن بر یخ‌های نازک از دل یک سنت کهن تئاتری می‌آید. سنتی که از زمان یونان باستان تا به امروز در تئاترها رعایت شده و می‌شود. تئاتر به عنوان یکی از کهن‌ترین قالب‌های هنری انسانی به خاطر زنده بودنش همیشه جنبه‌ی یک گردهمایی فرهنگی دارد. این گردهمایی قرن‌هاست که بنا بر ساختار نمایشنامه‌های مختلف در قالب‌های مختلف ارائه می‌شوند. از کارهای کوتاه چند دقیقه‌ای (نمایش نفس بکت دقیقاً یک دقیقه است) گرفته تا کارهای تک پرده‌ای. از آثاری که به نام کارهای کامل می‌شناسیم - یعنی نمایشنامه‌هایی که بین خود تا صد و بیست دقیقه اجرایشان طول می‌کشد و معمولاً دو پرده‌ای هستند تا نمایشنامه‌هایی که مدت زمان اجرایشان بین سه تا نه ساعت به طول می‌انجامد. آثار شکسپیر، نمایشنامه‌های باقی‌مانده از دوران یونان باستان، تعزیه‌های تکیه‌ی دولت، کارهای تجربی پیتر بروک، عزرا براوندهی الکتراسیت نوشته‌ی یوجین اونیل، فرشته‌ها در آمریکا نوشته‌ی تونی کوشر، ساحل آرمان شهر نوشته‌ی تام استوپارد، به سوی دمشق نوشته‌ی آگوست استریندبرگ، چرخه‌ی کتاکتی نوشته‌ی رابرت شنکن، زندگی و ماجراهای نیکلاس نیکلمی نوشته‌ی دیوید اِدگار بر اساس رمانی از چارلز دیکنز، منجی در صبح نمناک نوشته‌ی اکبر رادی، پرده‌خانه نوشته‌ی بهرام

بیضایی و بسیاری آثار دیگر که در چنین قالبی نوشته و ارائه می‌شوند. اجرا و ارائه‌ی چنین آثاری دیگر فقط جنبه‌ی «اجرای یک تئاتر» را ندارند. آن‌ها فرهنگی هستند که از اعماق نیازهای انسانی می‌آیند. آن‌ها چیزی بیش از گردهمایی‌های یک ساعت یا یک ساعت و نیمه هستند که آدم‌ها را به صورت منفرد برای یک تجربه‌ی جمعی گاهاً ناخوش فراموش‌خوانند. این گردهمایی‌های بزرگ به نوعی همان امتداد زندگی هستند که روی صحنه و در سالن اجرا به صورت موازی رخ می‌دهند. یک نوع تجربه‌ی فرهنگی / سرگرمی است. (البته با رساندن سرگرمی به کمترین میزان خود) تجربه‌ای که فقط یک بخشش گروه اجرایی و محل اجراست. بخش دیگر و مهم‌ترش خود تماشاگر است. تماشاگری که بر اساس یک نیاز فرهنگی یک نیاز کهن، به تئاتر می‌آید.

فریدون فرخ در انتهای سخنرانی‌اش در پیش‌درآمد پرده‌ی اول نمایش می‌گوید: «تئاتر همیشه کبر از خاطرات سالن‌ها، بازیگرها، نویسنده‌ها، کارگردان‌ها، پوسترها و صداهایی که وجود ندارند و فراموش‌شون می‌کنیم.» این نگاه یک تئاتری به بیرون از تئاتر است، اما باید گفت که سالن‌ها قرن‌هاست پُر می‌شوند از تماشاگرانی که فقط نیامده‌اند یک «نمایش» ببینند. آن‌ها می‌آیند تا بار دیگر شور واقعی تئاتر را در زندگی هر روزه‌ی خود زنده کنند. آن‌ها هستند که فراموش نمی‌شوند و این گردهمایی‌های کهن هستند که در آن‌ها زنده می‌مانند و خواهند ماند.

اگر با این دید نگاه کنیم، یک نمایشنامه هیچ وقت طولانی نیست، یک نمایشنامه هیچ وقت خسته‌کننده نیست، یک نمایشنامه هیچ وقت فراموش نخواهد شد و یک نمایشنامه همیشه یک نمایشنامه است.

اگر به سُرُسره بازی بروی
روی یخِ نازکِ زندگی دیوانه
پشت سرت می کشی
ملاستِ خاموشِ میلیون ها چشم اشکبار را
تعجب نکن وقتی که تَرکی روی یخ
زیر پایت پیدا شود
آبِ از سرت می گذرد و از ذهنت بیرون می لغزی
و ترست که در پشت سرت جریان می یابد
وقتی که به یخِ نازکِ چنگ می کشی.

یخِ نازک، راجر واترز